

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت اخلاقی؛ سحرخیزی

روایتی است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که حضرت فرمود: «من أراد البقاء و لا بقاء فاليباكر الغداء»^[1]، این مسئله استفاده کردن از سحر یا سحرخیزی يك مطلبی است که واقعاً برای ما طلبه‌ها بسیار ضرورت دارد؛ یعنی اگر به این ضرورتش واقف نباشیم خسارت بسیار بزرگی است. این یکی از ضروری‌ترین بخش زندگی يك طلبه باید باشد، طلبه باید سحر داشته باشد، طلبه باید برای قبل از اذان صبح برنامه داشته باشد ولو نیم ساعت، ولو يك ربع، چند دقیقه‌ای را در دل شب واقعاً مناجات داشته باشد.

ما الآن به راحتی با يك بهانه‌هایی خودمان را از سحر محروم می‌کنیم، مثلاً می‌گوئیم امشب مطالعه‌مان خیلی طول کشید تا يك و دو، یا مثلاً بچه مریض بود، يك بهانه‌ای و خودمان را زود قانع می‌کنیم، می‌گوئیم ان شاء الله مطالعاتی که کردیم ثوابش از سحرخیزی بیشتر باشد. من نمی‌خواهم انکار کنم، واقعاً ممکن است يك مطالعه‌ای ثوابش از آن هم خیلی بیشتر باشد ولی بالأخره بین این دو فرق وجود دارد، یا ما دنبال تحصیل ثوابیم یا دنبال رشدیم، برای رشد روحی چیزی جای سحر را نمی‌گیرد حالا چه بهتر این که انسان در دل سحر تأمل در آیات قرآن کند که برای او ابوابی باز خواهد شد.

آقایان! واقعاً این سنتی بوده در میان علمای گذشته، این که معروف هم بوده که در همین فیضیه قبل از اذان صبح تمام چراغ حجره‌ها روشن بوده مثلاً اگر می‌دیدند حجره‌ای خاموش است علامت سؤال بوده است! ما اگر علم می‌خواهیم، اگر تقرب به خدا می‌خواهیم، اگر عظمت فی ملکوت السماء می‌خواهیم راهش سحرخیزی است وگرنه انسان سحر را بخوابد و نماز صبحش را هم نزدیک طلوع آفتاب بخواند و بعد هم دو مرتبه به کارهای دیگر زندگی‌اش مشغول شود این واقعاً موفق نمی‌شود.

واقعاً باید خدا انسان را کمک کند، سحرخیزی جز به عنایت خدا نمی‌شود، يك عده‌ای شبها مشغول کار هستند و آن سحرخیزی نیست، این که انسان از خواب بیدار شود برای ارتباط با خدا، غیر از اراده حق تعالی چیزی نمی‌تواند نقش داشته باشد، خدا باید اراده کند. واقعاً يك کاری کنیم مورد مشیت خدا قرار بگیریم و به سحر دعوت شویم، دعوت شویم به مهمانی خاص خدا، خیلی برای ما نیاز است مخصوصاً در شرایط امروز روزگار ما. حوزه ما متأسفانه از این مسائل خیلی فاصله می‌گیرد. در خانواده‌های قدیم، من علمای زیادی را سراغ دارم که به رحمت خدا رفتند دو ساعت به اذان صبح بیدار می‌شدند. این يك مسئله بسیار واضح و روشنی در زندگی‌شان بود، ولی الآن در میان خیلی از ماها نیست.

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه می‌فرماید: «من أراد البقاء» بقاء اطلاق دارد و شامل بقاء دنیوی هم می‌شود؛ چون دارد: «و لا بقاء»؛ کسی که اراده می‌کند عمرش طولانی شود، کسی که اراده می‌کند يك حیات اخروی طولانی داشته باشد، «فاليباكر الغداء»، باید از سحر استفاده کند.

در روایت دیگر هست که: «البکور مبارک یزید فی جمیع النعم خصوصاً فی الرزق»^[2]؛ «بکور» این است که انسان در سحر برخیزد. يك استادی داشتیم - خدا رحمتش کند- که می‌گفت اگر قدرت ندارید یازده رکعت را بخوانید، دو رکعتش را بخوانید، اگر ندارید همینطور بنشینید ذکر بگوئید، يك مقداری انسان در دل شب ارتباط با خدا پیدا کند که هر چه به هر که از عالم و غیر عالم، از فقیه و غیر فقیه دادند در همین لحظات بوده است.

انشاء الله خداوند سحرخیزی و قیام در لیل و مناجات با خدای تبارک و تعالی را نصیب همه ما برای همیشه عمرمان قرار بدهد.

خلاصه بحث گذشته

بحث در کلام صاحب مرتقی است. خلاصه فرمایش ایشان این بود که ما کلمه استطاعت را در آیه شریفه حمل بر استطاعت عرفیه می‌کنیم. دلیل ایشان این بود که الفاظ وارده در لسان دلیل باید حمل بر معنای عرفی و متفاهم عرفی شود. ایشان فرمودند ما دیگر نیازی به جریان «لا حرج» در باب حج نداریم؛ چون خود استطاعت عرفیه یعنی جایی که حرجی نباشد و دایره استطاعت عرفیه اضیق است از استطاعت عقلیه.

بعد به ایشان عرض کردیم که شما که می‌خواهید بگوئید «من استطاع» یعنی استطاعت عرفیه و یکی از مصادیق آن را زاد و راحله دانستید و یکی دیگر از مصادیق آن هم بدون زاد و راحله (یعنی ایشان تصویر می‌کند گاهی بدون زاد و راحله کسی حج برود بویژه بدون راحله، مثلاً کسی غذای بین راهش را بردارد و پیاده به حج برود)، این نتیجه تفسیر ایشان از آیه می‌شود، اما با روایات چه می‌کنید؟! در روایات زاد و راحله شرط استطاعت شمرده شده است.

پاسخ اول ایشان این بود که این روایات، ظهور در اعتبار زاد و راحله ندارد و پاسخ دوم این بود که بر فرض که ظهور در زاد و راحله داشته باشد، باید با روایات دیگر از این ظهور رفع ید کنیم.

بررسی دیدگاه صاحب مرتقی

اشکال اول

اولین اشکال این است که ایشان بین حج و جهاد فرق نگذاشته و فرمود همان‌گونه که ادله «لا حرج» بر ادله جهاد (مثل «کتب علیکم القتال») حکومت ندارد، بر ادله حج نیز حکومت ندارد؛ زیرا حج خصوصاً در زمان‌های گذشته حرجی بوده و مردم باید چند ماه از زندگی‌شان جدا می‌شدند و راه‌های طولانی را می‌رفتند تا حج را انجام بدهند.

اشکال واضحی که اینجا وجود دارد این است که فعلی که محکوم ادله «لا حرج» قرار نمی‌گیرد، فعلی است که فی جمیع الازمانه و فی جمیع الشرایط حرجی باشد، اما اگر يك فعلی در يك زمانی حرجی بود (حج در صدر اسلام و در ازمانه متقدمه حرجی بوده)، اما حالا حرجی نیست، نمی‌توان گفت چنین دلیلی مثل دلیل جهاد است؛ زیرا جهاد فی جمیع الازمانه و فی جمیع الشرایط الی یوم القیامه حرجی است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این اشکال مهم‌ترین اشکالی است که بر ایشان وارد است و جای بسی تعجب است از ایشان؛ زیرا در روایات باب حج موارد زیادی خود ائمه علیهم السلام به «لا حرج» تمسک کردند که معلوم می‌شود «لا حرج» در باب حج نیز جریان پیدا می‌کند؛ چون خود ائمه (علیهم السلام) تمسک کردند. با این حال آیا می‌توان گفت که «لا حرج» به هیچ‌وجه در باب حج

جریان ندارد؟!

نتیجه آن که بسیار روشن است که حج مثل جهاد نبوده و بین حج و جهاد فرق وجود دارد؛ چرا که ادله «لا حرج» به خوبی شامل حج هم می شود و لذا در کتب فقهی در باب حج، اگر يك حجی باشد، این موضوع منتفی می شود و روشن می شود که فقها قائل اند به جریان «لا حرج» در باب حج.

اشکال دوم

در این روایات از ائمه (علیهم السلام) سؤال می کنند که «من استطاع» یعنی چه؟ سؤال می کنند «سبیل» یعنی چه؟ حضرت می فرماید: زاد و راحله، تخلیة السَّرب، استطاعت بدنی، همه اینها را می گویند نه این که فقط مسئله زاد و راحله مطرح شده باشد؛ یعنی برای «من استطاع» تمام این موارد (زاد و راحله، تخلیة السرب و استطاعت بدنی) مطرح شده است. در این روایات ائمه (علیهم السلام) در پاسخ کسانی مثل قَدَری ها که «من استطاع» را به استطاعت بدنی تنها معنا کردند، فرمودند: ويحك! اینجا مراد زاد و راحله است، اما در بعضی از روایات دیگر استطاعت بدنی هم وارد شده است.

این بدین معناست که نباید این «من استطاع» را به استطاعت عقلی معنا کرد؛ یعنی از این روایات به خوبی استفاده می کنیم این «من استطاع» در آیه استطاعت عقلی تنها (یعنی فقط استطاعت بدنی) نیست، بلکه علاوه بر آن تخلیة السَّرب، زاد و راحله هم هست، اگر رجوع به کفایت را هم شرط در استطاعت دانستیم (که بعضی از روایات دلالت دارد) آن هم هست.

اشکال سوم

عبارت: «من استطاع» مسلماً قید احترازی از «و لله على الناس حج البيت» است نه این که تأکید برای ما قبل یا تکرار ما قبل باشد، لیکن صاحب مرتقی اصرار دارد که «لله على الناس حج البيت» دلالت بر استطاعت عقلیه دارد و به همین جهت «من استطاع» یک مطلبی غیر از آن باید باشد در حالی که در روایات استطاعت بدنی را نیز در ضمن «من استطاع» بیان کرده اند. در نتیجه «من استطاع» دلالت بر استطاعت عرفیه ای که شما دنبال آن هستید ندارد، البته مدعای ما این است که این روایات برای بیان استطاعت شرعیه وارد شده است.

اشکال چهارم

این چه فرمایشی است که چون سائل قَدَری است یا چون سائل مأمون عباسی است، پس نباید امام علیه السلام در مقام تفسیر تعبیدی آیه شریفه باشد؟! مأمون عباسی می دانسته که امام علیه السلام مدعی امامت است، می دانسته که اینها خودشان را عالم به قرآن می دانند و دیگران را عالم به قرآن نمی دانند. مأمون نمی گوید شما آیه را چگونه معنا می کنید، بلکه می گوید در نزد شما معنای آیه چیست؟ ما موارد بسیاری داریم مثل مأمون یا کسی از مخالفین که از ائمه (علیهم السلام) پرسیدند که شما چه معنایی برای آیه ذکر می کنید؟ زمان تقیه و شرایط تقیه هم نبوده و امام علیه السلام نظر واقعی خود را بیان فرموده است.

به بیان دیگر، چرا قدری ها یا مأمون از امام صادق (علیه السلام) می پرسند؟ برای این که باور داشت که اعلم است و عالم به قرآن امام هشتم علیه السلام است و الا اگر این باور را نداشتند که سؤال نمی کردند؛ زیرا اینها خودشان خیلی پرمدعا بودند پس از این جهت است، لذا این جهت را قبول داشتند که ائمه (علیهم السلام) عالم به قرآن هستند می گفتند اینها بهتر قرآن را می دانند؛ چون قرآن در بیت اینها نازل شده و در بیت وحی تربیت شدند، پس اینها عالم ترین افراد به قرآن هستند. لذا سؤال می کردند و چه بسا قول آنها را قبول می کردند.

بنابراین، این که سائل قَدَری است یا مأمون عباسی ملازمه ندارد با این که امام(علیه السلام) نمی‌تواند در مقام بیان تعبیدی آیه را تفسیر کند، بلکه امام(علیه السلام) به عنوان این که جایگاهش برای خودش مسلم روشن است و تردیدی ندارد و عالم به آیه است، آیه را معنا می‌کند. البته باید توجه داشت که موارد بسیاری هم داریم که امام(علیه السلام) معنای لغوی آیه را بیان می‌کند.

مثلاً امام(علیه السلام) «صعید در: «فیتمموا صعیداً طیباً» را معنا می‌کند یا گاهی معنای عرفی یا اطلاق‌گیری از آیه انجام می‌دهد، اما روشن است که در اینجا امام(علیه السلام) در مقام بیان است نه معنای عقلی استطاعت است و نه معنای عرفی استطاعت، بلکه در مقام بیان تفسیر تعبیدی و استطاعت شرعی است که می‌فرماید این «من استطاع» که خدا فرموده اجمال دارد و عبارت است از: تخلیه السرب، زاد و راحله، حال اگر کسی بگوید در بین راه قطاع الطريق هستند، ولی من با آنها جنگ می‌کنم این مستطیع نیست.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

-
- [1] □ «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَزِينَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَ لَا بَقَاءَ فَلْيَخَفْ الرِّدَاءَ وَ لِيَبَاكِِرِ الْغَدَاءَ وَ لِيَقِلَّ مُجَامَعَةُ النِّسَاءِ.» وسائل الشيعة؛ ج 24، ص 433، ح 30988-5.
- [2] □ «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ وَ الْبُكُورُ مُبَارَكٌ يَزِيدُ فِي جَمِيعِ النِّعَمِ خُصُوصاً فِي الرِّزْقِ وَ حُسْنُ الْخَطِّ مِنْ مَفَاتِيحِ الرِّزْقِ وَ طَيِّبُ الْكَلَامِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.» بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 73 ؛ ص 318.